

گزارشی از مناطق زلزله زده سرپل ذهاب

از آرزوی یک مادر تا خانه‌ای برای «۵ قلوها»



عکس: هاشم محمد حسینی

کوروش شجاعی - نوروز ۹۷ بسیاری از مردم زلزله زده سرپل ذهاب و روستاهای اطراف آن، عید و سفره هفت سین و لباس نو نداشتند و سال جدید را در کانکس ها و چادر ها آغاز کردند. از وقوع آن زلزله ۷/۳ ریشتری، حدود پنج ماه می گذرد و با وجود رسیدگی ها و امکانات اولیه ای که در اختیار مردم قرار گرفته، آثار غم و رنج «بی خانمانی» و «آوارگی» از چهره زنان و مردان و کودکان به راحتی قابل مشاهده است. نیازی به جست و جوی زیاد برای پی بردن به مشکلات و دیدن و حس کردن رنج این عزیزان نیست، بسیاری از خانه ها ویران شده، محله فولادی شهر سرپل ذهاب بیشترین آسیب را دیده و تقریباً خاک یکسان شده، از بین ۷ شهر و حدود ۲۰۰۰ روستای آسیب دیده استان کرمانشاه در زلزله شامگاه ۲۱ آبان ۹۶، شهر سرپل ذهاب و روستاهای کوئیک بیشترین تلفات و خسارت ها را تحمل کرده، پارک ها و خیابان ها و حتی قبرستان را، انبوه کانکس ها و چادر ها در بر گرفته.... در کنار این همه ویرانی و «آوار» اما ساختمان های زیادی همچنان سرپا ایستاده اند، تعداد زیادی واحد مسکونی نیز برای قابل استفاده شدن نیازمند تعمیرات است.

هموطنان زلزله زده ناگفته های زیادی دارند، گله مند از تاخیر در آغاز بازسازی و به ویژه در شهر هستند، بعضی ها توزیع کانکس ها و چادر ها و دیگر امکانات را غیر منصفانه و ناعادانه می دانند؛ دسترسی به حمام های صحرایی و حتی دستشویی برای عده ای همچنان مشکل است، متأسفانه حتی قیمت ارزاق عمومی گران تر از بقیه نقاط کشور شده، مردم به شدت از نزدیکی شدن به تابستان و گرمای حدود ۵۰ درجه ای این منطقه نگرانند خصوصاً حال که به دلایل گوناگون امید چندانی به خانه دار شدن در آینده نزدیک ندارند، فکر تحمل آن گرمای طاقت فرسا و زور و س آن هم با فراوانی مار و عقرب و مورچه در این مناطق، جانسوز و جانگذازا است. حتی تصور خوابیدن در یک کانکس ۱۲ متری یا کوچک تر یا کمی بزرگ تر بدون کولر و یخچال و وسایل ابتدایی زندگی بسیار سخت و طاقت فرسا ست، چاره سده به این که یک خانواده چند نفره حالا باید چفت در چفت کنار هم بخوابند، خواب که نه، شب را به هر مشقتی که شده به صبح برسانند! قلم قاصر و ناتوان است از بیان و تصویر دردها و رنج های این عزیزان، باید رفت و از نزدیک دید و در کانکس ها و چادر هایشان لافلاقی برای چند ساعت همچنان شد تا کمی حس کرد و فهمید آن چاه خبر است؟ قطعاً این مشکلات برای خانواده هایی که افراد مسن، کم توان و معلول دارند، خودنشان می شود.

اما با همه این تفاسیل، نبض زندگی در مناطق زلزله زده همچنان می زند، بسیاری از مردم به آینده امیدوارند و منتظر تحقق وعده های مسئولان. هر از گاهی عبور ماشین گل زده عروس جلب توجه می کند و در دل امید و شادی می آفریند.

رستوران ها و غذاخوری ها خالی نیست، اوضاع فلافل فروشی ها خصوصاً کنار خیابانی ها و به ویژه آنانی که و ات های خودرو را به زیبایی برای تهیه و عرضه فلافل، چراغانی کرده و آراسته اند، خوب است، مغازه ها و فروشگاه ها مشغول کارند، شهر بازی سرپل ذهاب و چرخ «فانکار» این شهر می چرخد و صدای شادی و لهله لهچه ها از دور به گوش می رسد، کوه حاشیه شهر و درخت های فراوان و بلند و تناور اکالیپتوس، زیبایی و چشم نوازی خاصی به شهر داده است، این شهر کوچک و ترافیک چندانی ندارد، مردم در تکیاوی کار و تلاش برای بیرون آمدن از چاله و چاه های کاغذبازی برای گرفتن پروانه و آغاز بازسازی هستند خلاصه، نبض زندگی می زند. برخی خیران هنوز هموطنان زلزله زده خود را فراموش و رها نکرده اند. اما حرف های مردم از زبان خودشان با آن گویش شیرین کردی شان شنیدن دارد....



گزارش خراسان از حضور فعال زنان امدادگرو و نیکوکار در سرپل ذهاب

سلبریتی نیستند اما ...

ناسخ - طی ده روزی که در مناطق زلزله زده حضور داشتیم صحنه های متفاوتی را به چشم دیدیم؛ از صحنه هایی که دل را به درد می آورد تا صحنه هایی که اشک شوق را از چشم ها جاری می کرد. یکی از این صحنه ها حضور زنان و دخترانی بود که اگر چه خود زلزله زده بودند و از زلزله آسیب های فراوان دیده و اکنون چادر یا کانکس نشین هستند اما کمک به همسهریان و هموطنان خود را در راس همه امور قرار داده اند و در این راه شب و روز نمی شناسند، این شیر زنان نه سلبریتی هستند و نه همچون برخی سلبریتی ها در جلوی چادر ها و کانکس ها ظاهر می شوند. دکتر صبا کاکاپور مدرس دانشگاه و اهل محله غنچلیه در شمال شهر کرج است او یک مادر زندگی و کارش را رها کرده در شهر سرپل ذهاب به هموطنان زلزله زده کمک رسانی می کند. او نوانسته است اعتماد جمعی از خیران را جلب و کمک های آن ها را سازمان دهی کند و به نیازمندان واقعی برساند. با نوبی دیگری را در یک شب دیگر دیدم که مشغول نظافت کانکس محل زندگی پیرمرد ۸۵ ساله ای بود که در زلزله تنها مانده بود. پیرمرد از بیماری سختی رنج می



آرزوی یک مادر

گفت و گویا مردم و شنیدن در دل ها خواسته هایشان کمترین و حداقلی ترین وظیفه بود که بابت همین شنیدن ها و انتقال این حرف ها به مسئولان، جمعه سوم فروردین عازم منطقه زلزله زده شدیم و در چهارمین روز بهار با گروه همکاران و عده ای از نیروهای داوطلب جهادی، مهمان جمع مردم غیور و مهمان دوست سرپل ذهاب شدیم تا بشنویم از زبان خودشان و از نزدیک ببینیم اوضاع شهر و روستا و وضعیت مردم زلزله زده را. کانکس ها و چادرهای چفت در چفت در پارک و رودی سرپل ذهاب نگاه ها را به سمت خود جلب می کرد؛ از ماشین که پیاده شدیم و میان مردم رفتم، کلی حرف و حدیث و در دل شنیدیم. یک خانم که به همراه همسر و دو فرزندش در چادر اسکان داشتند و به دلایلی از کانکسی که تحویل گرفته بودند، خرابی، و زندگی در شرایط سخت بعد از زلزله سخن گفت. از خواسته اش گفت؛ از بزرگ ترین آرزویش. این زن غیور اهل کار و امیدوار، می گفت «اگر بتوانم در گوشه ای از همین پارک و در نزدیکی چادر و کانکس مان یک تنور خشتی گلی بزنم، از دمی خرم و نان می پزم زندگی مان را می چرخانم». شنیدن این خواسته از زبان این زن کردغیور، همانا و اقدام یکی از همکاران عزیزم برای یاری رساندن و کمک به برآورده شدن آرزویش همان.

دعای خاص مردم زلزله زده

مرد حدود ۶۵ ساله از مردم کمک های بی دریغ شان، ممنون بود و سیاست گزار آن چنان از خوبی های هموطنان سان من می گفت که عمق حق شناسی و قدرشناسی را از پس کلامش به خوبی در می می کردی، اما از مشکلات فرزندان و نونهایش از زندگی سخت در کانکس های گرم، از کمبود حمام و دستشویی و از وعده های محقق نشده هم گفت. البته او نیز همچنان بسیاری دیگر از مردم و خیران خیلی راضی بود و قدردان. اما بشنودید دعای خاص او در حق مردم؛ «بی آلاش و صادقانه می گفت وقتی شنیدم

چنان به جانمان چسبید که خاطر هاش از یاد رفتنی نیست، قرمه سبزی با یک دنیا مهمان نوازی و صداقت و مهربانی سر سفره غیور مردم کرد سرپل ذهابی.

از ما عکس زیاد گرفته اند ولی...

برخی از خانواده ها به شدت از توزیع نا عادلانه کمک های مردمی و دولتی گله مند بودند. می گفتند فامیل بازی و رابطه نقش مهمی در توزیع کمک ها بازی می کند، از برخی مسئولان به شدت گله مند بودند به خاطر وعده های فراوان و عملی که چندان به چشم نمی آید. برخی هم می گفتند گویا ما فراموش شده ایم و کسی به دادمان نمی رسد؛ از ما عکس زیاد گرفته اند ولی.... مشاهده ما هم از مناطقی که موفق به تهیه گزارش شدیم، از کندی شدید روند بازسازی حکایت می کرد. اگر چه از حق نمی توان گذشت که گسترگی مناطق آسیب دیده از زلزله، کار بازسازی و اسکان دائم را بسیار مشکل کرده است.

خراب شدن خانه ها از یک طرف، داغدار شدن برخی مردم از یک طرف، از بین رفتن وسایل و اثاثیه منزل از طرف دیگر و از همه مهم تر فشارهای روانی و عصبی و نداشتن چشم انداز روشن در آینده نزدیک، تحمل دامن نامی رسد؛ از ما عکس زیاد گرفته اند ولی.... مشاهده ما هم از مناطقی که موفق به تهیه گزارش شدیم، از کندی شدید روند بازسازی حکایت می کرد. اگر چه از حق نمی توان گذشت که گسترگی مناطق آسیب دیده از زلزله، کار بازسازی و اسکان دائم را بسیار مشکل کرده است.

مرد گفت: مهمان ما باشید، تشکر کردیم، پسر خانواده با مظلومیتی خاص گفت نمی خواهید با ما شام بخورید؟! بلافاصله نستیم و سفره یک بار مصرف در گوشه ای از کانکس پهن شد و قرمه سبزی درست شده با مرغوی سفره ساده جا خوش کرد. آن «قرمه سبزی مهربانی» آن

مجموعه ای مرتب در محوطه ای تمیز

در محله فولادی تعدادی از خیران، ۴۱ کانکس را در مجموعه ای بسیار تمیز و مرتب با آب و برق و دستشویی و حمام های کاملاً بهداشتی تهیه کردند. ساکنان این



کانکس ها شرایط آماده شده برای زندگی شان راضی و سپاس گزار اند. دیدن چنین مجموعه ای علاوه بر این که از همت والای خیران حکایت می کند، نشان می دهد که اگر برنامه ریزی، سرعت عمل و بودجه مناسب و از همه مهم تر عزم جزمی وجود داشته باشد کارهای بسیار خوب هم در اسرع وقت انجام شدنی است.

غیرت و حمیت مرز نشینان

از دیگر نکات قابل توجه، تشکر و قدردانی مردم زلزله زده از هموطنان است که هم در گفتارشان متجلی بود و هم در دلنوشته های کوتاه بر کر و معازنه ها، دیوار ها و دیواره کانکس ها، «هموطن عزیز دست تک تک شمارا می بوسیم»، «هموطن تشکر»، «ارتش در قلب مردم».... در این حمله «دیوار نوشت» های هموطنان زلزله زده است که همچنان از قدرشناسی مردم غیور این قطعه کر دشتین کشورمان حکایت می کند.

غیرت، مقاومت و پایداری این مردم، مثال زدنی است، مردمی که پیش از زلزله نیز دچار رنج محرومیت بودند، سال های سخت دفاع مقدس را با دلاوری پشت سر گذاشتند، حمله منافقین و مجاری مرصاد را در این مناطق دیده اند و حالا هم زلزله ای هولناک و سهمگین را تجربه کردند ولی همچنان استوار و مقاوم ایستاده اند و از آب و خاک و وطن اسلامی و مرزهای ایران عزیز محافظت می کنند. اوج این غیرتمندی از زبان یک زن کرد زلزله زده که این روزها با خانواده اش ساکن یک کانکس در پارک حضور داشتند اما هر از گاهی گرما، روی داغ، خشن و طاقت فرسای خود را نشان می داد. حالا دشتین یک کولر در کانکس و چادر به عنوان ضروری ترین نیاز مردم مطرح است. اصرار اکثر مردم به رساندن حرف هایشان به گوش مسئولان است و خواستار عزم جزم دولت برای تسریع در بازسازی منطقه هستند.



وقتی سقف خانه کابوس یک کودک می شود

سرهنگی که نیمه شب آذوقه توزیع می کرد

در نیمه های شب که از مناطق زلزله زده شهر سرپل ذهاب باز می گشتیم، در تاریکی یکی از کوچه پس کوچه ها فردی را با لباس نظامی دیدم که اقلام خوراکی را از داخل ماشین بیرون می آورد به کمک یکی از اهالی به برخی زلزله دگان ساکن در کانکس ها و چادر ها می داد. کنجکاو شدم نزدیک تر که شدم مقابل یک سرهنگ ارتش را دیدم. او سر نهنگ «...» بود، فرامنده یکی از یگان های ارتش در سرپل ذهاب.

خودم را به او معرفی کردم، با چهره ای خندان که نشانی از خستگی در آن دیده نمی شد، پاسخگوی سوالا شد.

می گفت: ارتش خودش نیز زلزله زده است، ما چندین نفر از همکاران مان را بر اثر زلزله از دست داده ایم. ما زلزله را با گوشت و پوست مان لمس کرده ایم، حالا هم

سرهنگی که نیمه شب آذوقه توزیع می کرد

در نیمه های شب که از مناطق زلزله زده شهر سرپل ذهاب باز می گشتیم، در تاریکی یکی از کوچه پس کوچه ها فردی را با لباس نظامی دیدم که اقلام خوراکی را از داخل ماشین بیرون می آورد به کمک یکی از اهالی به برخی زلزله دگان ساکن در کانکس ها و چادر ها می داد. کنجکاو شدم نزدیک تر که شدم مقابل یک سرهنگ ارتش را دیدم. او سر نهنگ «...» بود، فرامنده یکی از یگان های ارتش در سرپل ذهاب.

خودم را به او معرفی کردم، با چهره ای خندان که نشانی از خستگی در آن دیده نمی شد، پاسخگوی سوالا شد.

می گفت: ارتش خودش نیز زلزله زده است، ما چندین نفر از همکاران مان را بر اثر زلزله از دست داده ایم. ما

زلزله را با گوشت و پوست مان لمس کرده ایم، حالا هم

حفظ جان کودکش روی او چنان سپهر قرار می گیرد. از

این صحنه به اندازه ده ها زلزله ۷ ریشتری مر اتکان داد.

آن قدر تکامل داد که برای سال ها یادآوری ام می کند که

زلزله تنها یک آوار نیست، تنها مرگ نیست، بلکه آوارهایی

است که به اندازه هزاران مرگ و داغ، دل را زیر و رو می

کند، می سوزاند و می گدازد. پدیر «کارن مرادبیک» هر روز

و هر لحظه چنین زجری را تحمل می کند و انگار هزاران بار

در روز می میرد و زنده می شود. هر زمان پدر کارن، فرزند

۴ ساله اش را نزد یک خانه ویران شده از زلزله می برد،

کودکش جیب می زند و فریاد می کشد.... گویا سقف هایی

که زمانی مامن کودکان سرپل ذهاب بوده، حالا کابوس

همه یگانی آن ها شده است. این کودک که لحظه زلزله را به

خاطر دارد، آن گاه که سقف خانه فرو می ریزد و مادر برای

حفظ جان کودکش روی او چنان سپهر قرار می گیرد. از

سر تقدیر مادر عاشق، جان می دهد و امدادگران ۴ ساعت

بعد، کارن را به سلامت از زیر پیکر خونین مادر بیرون می

کشند. کارن اکنون تنها مونس و همدش، پدری است که

داغ دیده و شریک زندگی اش را از دست داده است. کارن

آخرین فریادهای مادر و آخرین نجواهای مادر اینه، نیایش

های عاشقانه با خدا و آخرین نفس های مادر را با یاد دارد،

آن گاه که در زیر خروار ها خاک و آوار سقف اتاق منزل شان،

جانش را فدای پدر کرد. کارن می داند که این سقف خانه

بود که مادر را از او گرفت و او امروز از هر سقفی می هراسد

مبادا که فرو بریزد، مبادا که پدر را هم از او بگیرد. دستان

نجیشت را به دور پای پدر حلقه می زند و باز با بی زبانی

به پدر می گوید زیر هیچ سقفی نرو.... پدر بر این این رنج

ابدی، آرام اشک می ریزد.